

بررسی عوامل موثر بر همگرایی و منازعه روسیه و چین در عصر پساجنگ سرد

رضا سیمبر^۱

سیدمصطفی حسینی^۲

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ساختار نظام بین‌الملل نیز دستخوش تحولات عظیمی گردید به گونه‌ای که ایالات متحده به دلیل برتری در عرصه‌های ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی و نظامی توانست، ساخت تک‌قطبی و نظم هژمونیک مورد نظر خود را برقرار سازد. با این وجود، رشد اقتصادی چین و نقش‌آفرینی مجدد روسیه در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نوعی دگردیسی در ساختار نظام بین‌الملل و شکل‌گیری نظام تک-چندقطبی را رقم زده است که می‌تواند همگرایی یا منازعه میان طرفین را افزایش دهد.

بر این اساس، سوال اصلی مقاله حاضر این است که مهم‌ترین عوامل موثر بر همگرایی و منازعه روسیه و چین در عصر پساجنگ سرد چیست؟ فرضیه مقاله این است که مولفه‌هایی نظیر همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در چارچوب بریکس و سازمان همکاری شانگهای، جنگ سایبری با آمریکا، نگرانی از حضور آمریکا و ناتو پیرامون مرزهای خود، منافع مشترک در آسیای مرکزی، تهدیدهای مشترک در زمینه بحران‌های منطقه‌ای (بحران سوریه و مسائل شبه جزیره کره) و نگرانی از سرایت اسلام افراطی به مرزهایشان بر همگرایی طرفین موثر هستند، اما مسائلی نظیر وجود حس بی‌اعتمادی در روابط دوجانبه، افزایش چینی‌تباران در سرزمین روسیه، رقابت بر سر استفاده منابع انرژی آسیای مرکزی، ناتوانی در ایجاد ساختار اتحاد دفاعی بین دو کشور در ایجاد منازعه میان طرفین نقش کلیدی دارند. در این مقاله روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: روسیه، چین، سیاست خارجی، همگرایی و واگرایی، منافع مشترک و فضای پساجنگ سرد.

Email: rezasimbar@ hotmail.com

^۱ نویسنده مسئول، استاد دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته جغرافیا دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

Email: Mh.hossein25@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۱ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۴

مقدمه

از سوی دیگر، چین از دوران کمونیسم و سیاست‌های ایدئولوژیک فاصله بسیار زیادی گرفته است و با تمرکز بر بخش اقتصاد توانسته قدرت خود را در سطح منطقه و جهان افزایش دهد. علاوه بر این، پکن همکاری‌های سیاسی و امنیتی خود را با مسکو تقویت کرده است به گونه‌ای که طرفین در مجامع بین‌المللی یا تحولات منطقه‌ای موضعی مشترک اتخاذ می‌نمایند. شایان ذکر است که در اواسط سال ۲۰۰۰ ولادیمیر پوتین با تمرکز قدرت در کرملین و نادیده گرفتن احساسات محلی، موفق شد اختلافات مرزی کشور خود با چین را تا حدودی کاهش دهد و روابط اقتصادی و سیاسی مسکو - پکن را به پیش برد. وی توانست همکاری‌های دو جانبه اقتصادی و امنیتی روسیه را گسترش دهد و در برخی اهداف جهانی و منطقه‌ای با رعایت ملاحظات سیاسی با چین همگام شود. در این سال‌ها روسیه و چین مرزهای مشترک و طولانی خود را با توافق بر سر «کنترل تسلیحات و خلع سلاح»، غیرنظامی کردند. در جولای سال ۲۰۰۸ آخرین بخش از مرزهای مشترک ۴۳۰۰ کیلومتری که یکی از طولانی‌ترین مرزها در جهان است را مشخص کردند و در نهایت به سال‌ها کشمکش خاتمه دادند. موثرترین حرکت سیاسی در روند تعاملات دو کشور نیز سفر شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور جدید چین به روسیه در ۲۲ مارس ۲۰۱۳ بود. در این سفر حدود ۳۰ توافقنامه همکاری اقتصادی به‌ویژه در بخش نفت، گاز و بانک‌داری به امضای مقام‌های دو کشور رسید.

بر این اساس، سوال اصلی مقاله این است که مهم‌ترین عوامل موثر بر همگرایی و منازعه روسیه و چین در عصر پساجنگ سرد چیست؟ فرضیه مقاله این است که مولفه‌هایی نظیر همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در چارچوب بریکس و سازمان همکاری شانگهای، جنگ سایبری با آمریکا، نگرانی از حضور آمریکا و ناتو پیرامون مرزهای خود، منافع مشترک در آسیای مرکزی، تهدیدهای مشترک در زمینه بحران‌های منطقه‌ای (تحولات اوکراین، بحران سوریه و مسائل شبه جزیره کره) و نگرانی از سرایت اسلام افراطی به مرزهایشان بر همگرایی طرفین موثر هستند، اما مسائلی نظیر وجود حس بی‌اعتمادی در روابط دوجانبه، افزایش چینی‌تباران در سرزمین روسیه، رقابت بر سر استفاده منابع انرژی آسیای مرکزی و ناتوانی در ایجاد ساختار اتحاد دفاعی بین دو کشور در ایجاد منازعه میان طرفین نقش کلیدی دارند.

چارچوب نظری

مفهوم همگرایی^۱ از سال ۱۹۴۵ در چارچوب منطقه‌گرایی در اروپای غربی مطرح شد و از دهه ۵۰ میلادی برخورد جدی در قبال آن صورت گرفت. صاحب‌نظرانی نظیر دیوید میترا نی^۲، کارل دویچ^۳ و ارنست هاس^۴ با بهره‌گیری از نظریات جامعه‌شناختی کارکردگرایی گام‌های موثری در مطالعه همگرایی در سیاست بین‌الملل برداشتند که در دهه ۷۰ میلادی زمینه را برای بررسی وابستگی متقابل فراهم ساخت (Mitrany, 2000:36). همگرایی را به بهترین وجه باید به صورت یک فرآیند تجزیه و تحلیل کرد زیرا حرکتی در زمینه افزایش همکاری میان دولت‌ها است. پیشرفته‌ترین حالت همگرایی وضعیتی است که در آن دولت‌ها به صورت فدراتیو در مقیاس کلی ظاهر شده و زمینه را برای ایجاد حکومت جهانی فراهم می‌کنند. بنابراین می‌توان، توسعه نظام بین‌الملل را براساس میزان پیشرفت همگرایی ارزیابی کرد. از لحاظ سطح تحلیل، سه سطح را باید برای مطالعه همگرایی در روابط بین‌الملل در نظر گرفت. یکی همگرایی در سطح نظام است که اشاره به فرآیندی دارد که به موجب آن دولت‌ها بخشی از قدرت تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی و حقوقی را به نهادهای فوق ملی در مقیاس جهانی انتقال می‌دهند. این وضعیت ممکن است، باعث بهبود کیفیت حکومت‌داری داخلی و جهانی شود و ضمن بالا بردن کارایی عملی پایه رفتارهای جمعی را تقویت کند. برخی از محققان، سازمان ملل را نمونه بارزی از همگرایی در سطح نظام تلقی می‌کنند. سطح دوم تحلیل، همگرایی منطقه‌ای است که طی آن تعدادی از دولت‌هایی که در مجاورت با یکدیگر قرار دارند، گرد هم آمده و یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی فدرال مانند اتحادیه اروپا را به وجود می‌آورند. سطح سوم به ویژگی ساختاری دولت‌ها بستگی دارد که برخورداری واحدهای سیاسی از درجه بالای توسعه اقتصادی، فناوری، سیاسی، فرهنگی و ارتباطی بر فرآیند همگرایی تاثیر به‌سزایی دارد (قوام، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۵). بر این اساس، عضویت چین و روسیه در بریکس و شانگهای را می‌توان به ترتیب نمونه همگرایی در سطح نظام و منطقه‌ای انگاشت.

¹. Convergence

². David Mitrany

³. Karl Deutsch

⁴. Ernst Haas

منزعه؛ واژه منازعه به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه انسانی معینی (خواه قبیله‌ای، قومی، زبانی، مذهبی، اقتصادی- اجتماعی و سیاسی) با گروه‌های انسانی معین دیگری به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهداف آنها، تعارضی آگاهانه داشته باشند. لوئیس کوزر^۱ منازعه را چنین تعریف می‌کند، «مبارزه‌ای بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر که هدف هر یک از طرفین خنثی کردن، صدمه زدن یا نابود ساختن رقبای خود است» (ابوالحسنی، ۱۳۹۳: ۲). نظریات منازعه را می‌توان به دو دسته خرد و کلان تقسیم کرد؛ نظریه‌های خرد منازعه مربوط به طبیعت و رفتار انسان است. تحلیلگران خردنگر در جستجوی سائقه‌های ناخودآگاه پرخاشگری، نگاه خود را به درون تک تک اعضاء هر نوع منازعه متوجه می‌سازند و تردید دارند که بتوان برای منازعه اجتماعی و بین‌المللی، انگیزه‌های آگاهانه یافت (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۴۲۲-۴۴۰).

از سوی دیگر، نظریه‌های کلان منازعه به نیروهای وسیع‌تر اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شود. عموم تحلیلگران کلان‌نگر، بیان صریح انگیزه‌ها و دلایل آگاهانه برای توسل افراد به خشونت در داخل و در میان جوامع را مهم تلقی می‌کنند. آنها این‌گونه اظهارات را خصوصاً برای تبیین علت وقوع منازعات مشخص میان طرف‌های مشخص و در زمان‌های مشخص حائز اهمیت می‌دانند. همچنین نظریه‌های کلان سیستمی، منازعه (جنگ و صلح) را در سطح نظام بین‌الملل و بر اساس ویژگی‌های آن توضیح می‌دهند. آنچه جنگ‌طلبی را تشویق یا تحدید می‌کند متغیرهای سیستمیک می‌باشد نه متغیرهای در سطح واحدهای تشکیل‌دهنده نظام. از جمله این نظریه‌های سیستمیک می‌توان به نئواقع‌گرایی، نئولیبرالیسم و سازه‌انگاری اشاره کرد (ابوالحسنی، ۱۳۹۳: ۳).

بنیان‌های امنیتی سیاست خارجی روسیه

در سیاست خارجی روسیه می‌توان از مولفه‌های امنیتی و تهدیدهای موجود نام برد که زمینه‌ساز نزدیکی این کشور به بازیگران همسو با خود نظیر چین در عرصه روابط بین‌الملل گردیده است. در این راستا، نخستین تهدید بین‌المللی متوجه امنیت روسیه، مسئله بازگشت یک‌جانبه‌گرایی آمریکا به سیاست و روابط بین‌الملل است (تخشید و نوریان، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۵). فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دوقطبی این فرصت را به ایالات متحده داد که رویکرد

^۱. Louis Kuzaran

یک‌جانبه‌گرایی خود را با قدرت بیشتری دنبال کند و بار رهبری دنیای جدید پساجنگ سرد را یک‌تنه به دوش کشد. جایگاه و نقشی که آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیدا کرد، سبب شد که آن کشور در رابطه با موضوعاتی که در جهان به اجماع عام دست نیابد، یک‌جانبه اقدام کند. نوسان سیاست خارجی آمریکا میان چندجانبه‌گرایی و تکیه به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشهود بوده است (شیراوند و جهانبخش، ۱۳۹۵: ۷۱).

دومین نگرانی امنیتی روسیه از جانب محیط بین‌الملل، تلاش برخی قدرت‌ها جهت برهم زدن موازنه راهبردی است. مسئله استقرار سپر دفاع ضد موشکی آمریکا که حدود نیم‌قرن محل بحث مسکو و واشنگتن بوده است از جمله مهم‌ترین مناقشات راهبردی میان دو طرف در دوره پساشوروی تلقی می‌شود. در چارچوب این طرح، استقرار سامانه‌های موشکی و راداری پیشرفته دریایی و فضایی نه تنها در آمریکا، بلکه در خارج از خاک این کشور نیز در دستور کار قرار گرفت. در قالب این برنامه قرار بود رادار پیشرفته‌ای با دامنه کنترل شش هزار کیلومتری در جمهوری چک به‌عنوان حلقه تکمیلی رادارهای آمریکا در آلاسکا و کالیفرنیا و موشک‌های ره‌گیر آن در لهستان مستقر شوند (ابراهیم‌معاصر، ۱۳۹۱: ۲۰۸-۲۰۹).

سومین تهدید، گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه و برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای است. ناتو از بدو تأسیس تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سه دوره گسترش یافته است. در دوره پساشوروی و به دنبال پیوستن روسیه به طرح «مشارکت برای صلح» در مه ۱۹۹۵ و آغاز گفتگوهای ناتو و روسیه، روابط این پیمان با مهم‌ترین رقیب خود وارد مرحله جدیدی شد (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۶۴) و امکان گسترش ناتو در دوره جدید تا حدودی فراهم گردید. در این دوره، سازمان ناتو در سه مرحله در سال‌های ۱۹۹۹، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ با پذیرش اعضای جدید، بیش از پیش گسترش یافت (میرفرخایی، ۱۳۸۷: ۱۸۳-۱۸۴). به طور کلی، روسیه با گسترش ناتو به شرق مخالف است. دلیل عمده این مخالفت، تلاش برای حفظ هژمونی منطقه‌ای و حفظ غشای امنیتی منطقه حائل فدراسیون روسیه است. دلیل دیگر، هراس از برهم خوردن موازنه موجود نیروها در نزدیکی مرزهای فدراسیون روسیه است. این وضعیت علاوه بر این که روسیه را از عمق راهبردی در منطقه خارج نزدیک محروم می‌کند، می‌تواند از طریق فعالیت اطلاعاتی و سایر اقدامات سرویس‌های ویژه، سازمان‌های امنیتی خارجی و برخی از اشخاص، فضای مناسبی را برای رقبای این کشور جهت وارد نمودن آسیب به امنیت فدراسیون روسیه فراهم آورد (احدی، ۱۳۸۶: ۴۶).

اشاعه جنگ‌افزارهای هسته‌ای و متعارف چهارمین نگرانی روسیه از محیط بین‌المللی است. در سند راهبردهای امنیت ملی ۲۰۰۹ می‌توان شاهد حساسیت فدراسیون روسیه نسبت به اشاعه انواع مختلف جنگ‌افزارها بود. این حساسیت نسبت به اشاعه تسلیحات هسته‌ای و خطر به‌وجود آمدن کشورهای جدید دارنده این سلاح‌ها، نسبت به سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک و کشتار جمعی، انبارهای مواد خام و دستیابی تروریست‌ها به این‌گونه سلاح و همچنین نسبت به اشاعه خارج از کنترل انواع جنگ‌افزارها وجود دارد. در مورد اشاعه هسته‌ای، روس‌ها از تهدید به وجود آمدن کشورهای جدید دارنده تسلیحات هسته‌ای ابراز نگرانی کرده‌اند. روسیه همچنین از اشاعه فناوری تولید سلاح شیمیایی و بیولوژیک و خطر تسلط گروه‌های تروریستی بر ذخایر مواد و سلاح‌های کشتار جمعی احساس تهدید می‌کند (Russia's National Security, 2009).

تهدید پنجم، گسترش قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان در روسیه است. مواد مخدر در سند راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه به‌عنوان یکی از تهدیدهای مهم علیه امنیت این کشور به‌شمار آمده است. این معضل که تبعات منفی اجتماعی و خطرات حوزه سلامت را متوجه روسیه می‌کند در سال‌های اخیر علاوه بر ابعاد خارجی، تبعات منفی داخلی نیز داشته است. افغانستان به‌عنوان تولیدکننده عمده مواد افیونی در جهان به‌حساب می‌آید. حجم تجارت مواد مخدر افغانستان از طریق آسیای مرکزی، مقامات روسی را به تکاپو جدی جهت مبارزه با آن در ابعاد مختلف واداشته است. تعداد مصرف‌کنندگان مواد مخدر در فدراسیون روسیه بین ۲ تا ۲,۵ میلیون نفر برآورد می‌شود که ۵ تا ۶ درصد از آن را جمعیت ۱۵ تا ۳۰ سال تشکیل می‌دهد (INCB, 2014: 87).

آخرین تهدید مربوط به مناقشه‌های مرزی روسیه با همسایگان خود است. با توجه به تغییرات ژرف در ماهیت روابط روسیه با قدرت‌های بزرگ، تهدید بلندمدتی علیه روسیه عملاً در آینده قابل پیش‌بینی وجود ندارد. با این وجود، نمی‌توان تلاش‌های رقابت‌آمیز رقبای بزرگ این کشور را نادیده گرفت. واقعی‌ترین تهدید برای روسیه در حوزه دفاعی - امنیتی به تکوین جنگ‌های محلی و منازعات مسلحانه در نزدیکی مرزها مربوط می‌شود (ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۳۵۹). وجود ناآرامی در مرزهای این کشور در ناحیه قفقاز شمالی و انجام فعالیت‌های غیرقانونی قاچاق اسلحه و رفت‌وآمد گروه‌های بنیادگرا، جدایی طلب و مخالف روسیه در این منطقه، وجود تنش و درگیری در مرز مشترک این کشور با

اوکراین، وجود بحران قره‌باغ در قفقاز جنوبی و مناقشاتی از این قبیل از منظر فدراسیون روسیه به مثابه عوامل تهدید کننده امنیت ملی این کشور تلقی شده‌اند. علاوه بر این وجود اختلافات و منازعات مرزی میان روسیه و همسایگان آن می‌تواند به‌عنوان عامل تهدیدی برای امنیت ملی این کشور باشد. از این رو، مناقشات بالفعل و زمینه‌های بالقوه درگیری مرزی در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۹ مورد بررسی قرار گرفته و جزء تهدیدهای فدراسیون روسیه تلقی شده است (Russia's National Security, 2009). با توجه به تهدیدهای مذکور می‌توان به اهم رویکردهای سیاست خارجی و امنیتی فدراسیون روسیه در هزاره جدید اشاره کرد.

تعامل‌گزینشی؛ پوتین با تأکید بر تقسیم مفهوم سیاست خارجی و امنیتی روسیه به ابعاد «سخت» و «نرم»، معتقد به تفکیک فرصت‌ها و تهدیدهای ملی در طیفی وسیع از موضوعات است. در دنیای وابستگی متقابل، روابط روسیه با دیگر کشورها می‌تواند از تعامل‌های نرم اقتصادی تا سخت نظامی و در وضعیت‌های مختلف هم‌سویی یا تضاد قرار گیرد. بر این اساس، هدف تامین منافع روسیه در هر حوزه خاص به شیوه‌های گوناگون و به کارآمدترین وجه ممکن است. طبق اصل تعامل‌گزینشی، پوتین تلاش کرده است در سیاست خارجی روسیه، «ائتلاف‌سازی گسترده^۱» که تا حد ممکن دارای پایه‌های متعدد باشد را در پیش گرفته و از این طریق هزینه ارتقاء جایگاه کشور را کاهش دهد. با این ملاحظه، مسکو به جای پیگیری مشارکت راهبردی با غرب یا شرق، همکاری با کشورها و طرف‌های «هم‌اندیش» خود از جمله چین و هند در آسیا و آلمان و فرانسه در اروپا را مورد تأکید قرار داده است (شیراوند و جهانبخش، ۱۳۹۵: ۷۵). مسکو برای ارتقاء جایگاه و افزایش نفوذ خود در عرصه بین‌الملل، ایجاد «ائتلاف‌های بی‌دردسر^۲» با نهاد یا کشورهای کارآمد را در دستور کار قرار داد. این رویکرد مبتنی بر سیاست «برقدرتی سهل‌الوصول^۳» است. در واقع به جای اینکه روسیه به تنهایی بهای افزایش نفوذ جهانی خود را بپردازد، مبادرت به ایجاد ائتلاف‌های قابل‌اعتماد و موقت برای تقسیم این هزینه‌ها نموده است (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۲۵-۲۲۶).

-
1. Extensive Alliance – Building
 2. Alliances of Convenience
 3. Superpower on the Cheap

موازنه‌گرایی نرم و نهادگرایی بین‌المللی؛ روسیه در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۵ راهبرد خود را از «دنباله‌روی نرم» به «موازنه نرم» تغییر داد. روسیه از اواسط دهه ۹۰ میلادی از آمریکا فاصله گرفت و همزمان تلاش نمود تا روابط خود را با قدرت‌های بزرگ که می‌توانستند به صورت بالقوه بخشی از ائتلاف همسنگ را در مقابل آمریکا ایجاد کنند، بهبود بخشد. بر این اساس به‌طور مشخص، روسیه روابط نزدیک اقتصادی و امنیتی خود با چین را برقرار ساخت و به دنبال روابط نزدیک‌تر با هندوستان و اتحادیه اروپا مخصوصاً آلمان و فرانسه برآمد. روسیه همزمان راهبرد یکپارچگی دوباره قلمروهای شوروی تحت رهبری خویش را تعقیب می‌کرد تا از این راه، نفوذ گذشته خود را در مناطق مهم راهبردی اوراسیا را به دست آورد و رقبا از جمله ایالات متحده آمریکا را به حاشیه براند. با این حال، موازنه روسیه از نوع نرم بود. با وجود سیر قهقراپی روند مردم‌سالاری در دوران ریاست جمهوری پوتین از فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ و فاصله ایدئولوژیک روزافزون روسیه با آمریکا هیچ تلاش مشخصی از سوی، پوتین در راستای موازنه سخت چه در قالب تقویت ائتلاف‌های نظامی و چه در قالب تشکیل همگرایی‌های خنثی‌کننده به چشم نمی‌خورد. این امر را نمی‌توان به صورت کامل منتفی دانست که همکاری امنیتی روزافزون روسیه با چین در سازمان همکاری شانگهای اشاره بر موازنه سخت در آینده باشد. این نتیجه‌گیری درباره متغیر ایدئولوژی می‌تواند، غیرمنتظره و دور از ذهن باشد. علت آن را باید با تفاوت‌های هنجاری آمریکا و روسیه در ارتباط با شاخص‌ها و نشانه‌های مردم‌سالاری لیبرال دانست (شیراوند و جهانبخش، ۱۳۹۵: ۷۸).

در سخنان نخبگان روس ایده چندجانبه‌گرایی نه تنها بار منفی ندارد، بلکه دارای بار مثبت و سازنده است و هدف آن کاهش رقابت‌های منفی، دوری و تفکیک آن از تقابل‌گرایی و آمریکاستیزی و افزایش همکاری‌های سازنده و مثبت میان بازیگران مهم جهانی و روسیه است (Mersheimer, 2007: 84-85). در این مفهوم، روسیه خود را در طرح‌های راهبردی بین‌المللی و جهانی، مخصوصاً در مورد مسائل امنیتی شریک قلمداد می‌نماید و در مشارکت با طرح‌های غرب برای خود نقشی مثبت را تعریف و معین می‌کند و برای روسیه نکته مهم این است که در فضای بین‌المللی چندجانبه‌گرایانه از طریق همکاری و مشارکت با سایر کنشگران و قدرت‌ها بدون پرداخت هزینه و تقابل با قدرت‌های دیگر، می‌تواند مانع شکل‌گیری و تثبیت نظام تک‌قطبی و یک‌جانبه‌گرا شود (Layne, 2006: 35-36). فدراسیون

روسیه در حال افزایش همکاری با شرکای خود در چارچوب سازمان‌های بریکس^۱ (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)، ریک^۲ (روسیه، هند، چین)، سازمان همکاری شانگهای، انجمن «همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوسیه»^۳، گروه «بیست» و سایر نهادهای بین‌المللی است (Russian National Security, 2015).

راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند و هژمون منطقه‌ای؛ برای عموم مردم روسیه و نخبگان روس، افول و از کف دادن موقعیت و جایگاه ابرقدرتی در ساختار نظام بین‌الملل قابل‌باور نبود چراکه در یک دوران این کشور با ایالات متحده آمریکا در تمامی عرصه‌های گوناگون رقابت تنگاتنگی داشت، اما در دوران پسا شوروی، واقعیات تلخ ناشی از پسرفت‌های این دوره، تلاش برای بازگشت به سطح آمریکا را پرهزینه، سخت و غیرقابل‌باور می‌نمود. در ساختار جدید نظام بین‌الملل مهم‌ترین هدف استراتژی «قدرت بزرگ» روسیه پسا شوروی، معرفی خود به‌عنوان یک موجودیت تاریخی، شناخته و ادراک شده و نیز بهره‌گیری از این استراتژی به‌عنوان راه برون‌رفت از بحران هویت ملی خود است (Wyllie, 2006: 168).

پوتین در دوران ریاست جمهوری خود همیشه به راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند به‌عنوان یک ساز و کار مناسب برای احیای جایگاه و قدرت روسیه در عرصه جهانی متعهد بوده است. بر این اساس، وی مبادرت به انجام دو سیاست نمود؛ نخست اینکه روسیه را به سرعت به تعامل با غرب و ترتیبات نوین جهانی سوق داد و نیز برای رسیدن به درک مشترک با غرب - به‌عنوان راهی برای دستیابی به شناخت بهتر از مسائل و یافتن ساز و کاری برای جستجوی مشترک راه‌حل - تلاش کرد. در عین حال وی خود را ملزم و متعهد به حفظ منافع و خصوصیات ویژه روسیه می‌دانست. پوتین بر این باور بود که این مفهوم در جایگاه یک الگوی پایدار تاریخی و فرهنگی، بدون توجه به شرایط داخلی به نوع درک روسیه از تحولات بین‌المللی شکل می‌دهد (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۷-۲۱۸). این استراتژی اصل ثابت و پایدار سیاست خارجی پوتین بوده است. وی این استراتژی را مناسب‌ترین انتخاب برای جایابی روسیه در ساختار جدید نظام بین‌الملل و عبور از دوره گذار ناشی از شرایط تحمیلی دوران پسا شوروی قلمداد نمود. در واقع این انتخاب یک کد ژئوپلیتیک در میان دو کد

¹. BRICS (Brazil, Russia, India, China and South Africa)

². RIC (Russia, India and China)

³. Asia-Pacific Economic Cooperation Organization

همگرایی با غرب کوزیرف و ضدیت و دوری از غرب پریماکف بود که بر مبنای سیاست نگاه به شرق در عین همکاری با غرب عملیاتی گردید (Trenin, 2004).

نهادگرایی اقتصادی، سیاسی و امنیتی روس محور؛ در دوران ولادیمیر پوتین روسیه بیشترین تلاش را برای نهادسازی و عضویت در نهادهای منطقه‌ای به‌عنوان یکی از منافع راهبردی روسیه انجام داده است (شیراوند و جهانبخش، ۱۳۹۵: ۷۹). تلاش برای تقویت سازمان همکاری شانگهای، درخواست برای عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی نمونه‌هایی از این تلاش‌ها هستند (عطایی و شجاعی، ۱۳۸۹: ۶۴). روسیه در دوران پسافروپاشی در پی ایجاد ترتیبات و ساختارهایی برای همگرایی میان جمهوری‌های تازه استقلال یافته و تثبیت نقش برتر خود در این ترتیبات و ساختارها بوده است. بر این اساس، مسکو در زمینه سیاسی و امنیتی نیز از طریق تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، پیمان امنیت دسته‌جمعی و تا حدودی سازمان همکاری شانگهای درصدد حفظ سلطه و جایگاه سنتی خود در مناطق خارج نزدیک بوده است. تدابیر روسیه در قالب ترتیبات منطقه‌ای، واکنشی از سوی این کشور به تکاپوی غرب برای رخنه در منطقه و کاهش اقتدار روسیه است. باید اذعان نمود، سازمان پیمان امنیت جمعی، نوعی جدید از ساختار امنیتی در حال ظهور است. طی دهه گذشته این سازمان به‌صورتی تنظیم گردید تا به ترکیب دو کارکرد اصلی یعنی مقابله با تهدیدهای نظامی خارجی و مقابله با تهدیدها و چالش‌های جدید بپردازد (شیراوند و جهانبخش، ۱۳۹۵: ۷۴). تمرکز اصلی سازمان پیمان امنیت جمعی بیشتر بر روی چالش‌های جدید و نرم است (Nikitin, 2011: 3).

همچنین روسیه در سازمان همکاری شانگهای به‌دلیل توانمندی‌ها و ظرفیت‌های گسترده، نفوذ مناسبی دارد و به همین دلیل است که راهبرد خود را نسبت به سازمان گسترده‌تر تعریف می‌کند. روسیه در همکاری با شانگهای، چهار هدف عمده را دنبال می‌کند؛ نخست، مدیریت زمینه‌های بحران در آسیای مرکزی؛ دوم، ممانعت از نقش‌آفرینی بیشتر آمریکا در آسیای مرکزی؛ سوم، زمینه‌سازی برای ایجاد یک سازمان امنیتی در برابر گسترش ناتو به شرق و چهارم، توسعه فضای همکاری اقتصادی در منطقه و ایجاد شرایط وابستگی متقابل اقتصادی است. روسیه همواره تمایل دارد که مسائل امنیتی و جنگ علیه تروریسم در اولویت اول سازمان شانگهای باشد (Oldberg, 2007: 25-29). از نگاه مسکو، همگرایی منطقه‌ای باید نفوذ قدرتمند سیاسی و اقتصادی روسیه در منطقه به‌خصوص در زمینه انرژی

را تضمین نماید. همگرایی منطقه‌ای همچنین به لحاظ تصویرسازی نیز برای روسیه مهم است. روسیه با موفقیت در این فرآیند سعی می‌کند، نشان دهد که هنوز هم مرکز توجه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بوده و ظرفیت ایجاد ابتکارات موفقیت‌آمیز در مناطق پساشوروی را دارد (Lane, 2014: 3-8). یکی از اقدامات روسیه در این زمینه، تأسیس «اتحادیه اقتصادی اوراسیایی» است که می‌توان آن را مرحله دیگری از برنامه بلندمدت منطقه‌ای پوتین در حوزه اقتصاد سیاسی دانست که با استفاده از توان بالای اقتصادی روسیه و با هدف حفظ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع حول مدار مسکو دنبال می‌شود. این رویکرد از سال ۲۰۰۰ میلادی با تشکیل جامعه اقتصادی اوراسیا^۱ آغاز شد و با موافقت‌نامه تجارت آزاد، اتحادیه گمرکی^۲ و فضای واحد اقتصادی^۳ ادامه یافت (Wisniewska, 2013: 28-34). در واقع، روسیه می‌خواهد از طریق تثبیت و تقویت موقعیت خویش در منطقه اوراسیای مرکزی و ایجاد همگرایی در این منطقه از طریق شکل‌دهی به نهادهای سیاسی (سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع)، امنیتی (سازمان پیمان امنیت جمعی) و اقتصادی (جامعه اقتصادی اوراسیا) نقش خویش را در نظام بین‌المللی چندقطبی تقویت و تثبیت نماید (کرمی و جهانبخش، ۱۳۹۴: ۳۹).

اقتصادی کردن سیاست خارجی؛ روسیه با ایجاد ثبات در سیاست داخلی در سیاست خارجی بیشتر به دنبال آن است که از اقتصاد و انرژی و نیز برای توسعه قدرت و ثروت بهره‌برداری نماید (شیراوند و جهانبخش، ۱۳۹۵: ۷۹). این امر در دوره جنگ سرد در سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی به خاطر سیطره تفکر ایدئولوژیک نسبتاً غریب بود (Blank, 2012). تصور پوتین از سیاست خارجی بر اساس عمل‌گرایی، قدرت اقتصادی و اولویت منافع ملی است. با توجه به این اهداف در سیاست خارجی دوره پوتین می‌توان مفهوم «اقتصادی کردن سیاست خارجی» را به کار برد (Wu, 2009: 122-123).

در حقیقت در روسیه جدید برخلاف اتحاد جماهیر شوروی عامل اقتصاد بیش از هر عامل دیگر در اولویت می‌باشد. پوتین در نطقی در آغاز اولین دوره قدرت خود بیان داشت، «ما باید با تمرکز به تلاش‌ها و منابع‌مان بتوانیم مشکلات اجتماعی و اقتصادی دولت را حل کنیم» (مک فارلین، ۱۳۸۵: ۱۱). تحلیل موسسه رند بیان می‌دارد که «نخستین هدف، احیای

1. Eurasec

2. CU

3. CES

اقتصادی روسیه و دومین هدف، کسب و حفظ پرستیژ بین‌المللی است». اهمیت عنصر اقتصاد در سیاست خارجی روسیه در این عبارت گفته شده رئیس سابق جنرال موتور و وزیر دفاع آمریکا چارلز ویلسون^۱ به خوبی آشکار می‌گردد، «آنچه برای گازپروم مطلوب است برای روسیه هم مطلوب است» (کرمی و جهانبخش، ۱۳۹۴: ۳۹).

سیاست نگاه به شرق؛ در فضای پسا دوقطبی، روسیه با طرح شعار روسیه قدرتمند در عرصه سیاست خارجی با قدرت‌های بزرگ همسو گردید، اما سیاست‌های منفعت‌طلبانه و ضدروسی غرب موجب گردید که روسیه برای حفظ منافع ملی و پرستیژ بین‌المللی در خارج و کاهش تنش‌ها در داخل به رهیافت جدیدی روی آورد. از این‌رو، سیاست نگاه به شرق دگرباره متجلی گردیده است. این راهبرد حول چند محور عمده شکل گرفته است که از آن جمله می‌توان به گسترش روابط با چین، ایران و هند از یک‌سو و افزایش مناسبات با کشورهای خاورمیانه و آمریکای لاتین از سوی دیگر، اشاره کرد. در این میان روابط روسیه و چین از اهمیت فراوانی برخوردار است. زیرا هر دو کشور از توان بالقوه‌ای در عرصه سیاست بین‌الملل برخوردار و ضمن عضویت در شورای امنیت سازمان ملل در زمره کشورهای هسته‌ای نیز هستند (شیرازی، ۱۳۹۵: ۳۷). چین و روسیه از پایان جنگ سرد تا ابتدای هزاره جدید مراحل تفاهم، تعامل و همکاری در روابط دوجانبه را پیموده‌اند و در وضعیت فعلی در مرحله مشارکت استراتژیک قرار دارند (شریعتی‌نیا و توحیدی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). روسیه در نگاه راهبردی خود به شرق، ضمن گسترش روابط با چین و مداخله مؤثر در پرونده هسته‌ای ایران، نگاهی ویژه نیز به خاورمیانه و به‌طور کلی جهان اسلام دارد. منطقه‌ای که در آن نوعی نارضایتی از آمریکا و بدبینی نسبت به غرب وجود دارد و روسیه می‌تواند به بهترین شکل از این احساسات بهره‌برداری نموده و با فروش تسلیحات نظامی به سوریه و به رسمیت شناختن گروه‌هایی نظیر حماس و حزب الله که از سوی غرب به‌عنوان گروه‌های تروریستی شناخته شده هستند، گام‌های مؤثری جهت تحکیم روابط با کشورهای خاورمیانه به‌خصوص کشورهای معارض با آمریکا بردارد (شیرازی، ۱۳۹۵: ۳۸).

تقابل با بنیادگرایی و تروریسم؛ ظهور بنیادگرایی اسلامی و بروز خشونت در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی برای سیاست امنیتی و خارجی روسیه اهمیت فراوانی دارد. افراط‌گرایی اسلامی و

^۱ Charles Wilson

روابط آن با افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی، تبدیل به تهدیدی جدی برای امنیت روسیه شده و بنیادگرایی اسلامی به عنوان عامل خیزش و قیام برخی از مناطق علیه دولت مرکزی همواره دولت روسیه را زیر فشار قرار داده است. دو گروه مهم ساکن منطقه ساخایورت^۱، گرایش‌های بنیادگرایانه دارند و با داعش بیعت نموده‌اند. با این حال داعش به تعهدات خود در مورد شبه‌نظامیانی که حمایت خود را از این گروه اعلام کرده‌اند، وفادار نمانده است. ایمن الظواهری^۲ از اعلام اسامی شورشیان مسلح در قفقاز شمالی به عنوان اعضای شبکه تروریستی در سراسر جهان امتناع می‌کند (Vatchagaev, 2013: 195). این نیروهای جدایی طلب در روسیه از خطرهای بالقوه برای این کشور محسوب می‌شوند و روسیه بارها اعلام کرده است که برای مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی مصمم است (شیراوند و جهانبخش، ۱۳۹۵: ۷۶). در دکتورین نظامی ۲۰۱۴ در بند ۱۳ فعالیت‌های سازمان‌های تروریستی را در قالب خطرهای اصلی نظامی داخلی طبقه‌بندی نموده است (Military Doctrine of the Russian Federation, 2014).

بنیان‌های امنیتی سیاست خارجی چین

چین علاوه بر سطح داخلی در حوزه پیرامونی و نظام بین‌الملل با چالش‌های عمده‌ای نظیر تهدیدهای سرزمینی، مناقشات مرزی و تهدید علیه جایگاه نفوذ خود در عرصه بین‌المللی مواجه است. در رابطه با مولفه نخست باید اذعان داشت که سرزمین چین به‌رغم وسعت جغرافیایی، آسیب‌پذیری‌های متعددی داشته است. مرزهای طولانی و باز در کنار تنوع قومی و فرهنگی از جمله مسائلی است که برای حکومت‌های چین دردسرساز بوده است. این کشور در سده‌های گذشته با وجود حکومت‌های قدرتمند، آماج تهاجم نیروهای بیگانه قرار داشت (Feng, 2007: 26). پس از تشکیل جمهوری خلق چین توسط حزب کمونیست به رهبری مائو در سال ۱۹۴۹، مرحله نوینی از سیاست‌های دفاعی در برابر دخالت‌های سرزمینی آغاز شد. از این دوره به بعد، جایگاه بین‌المللی چین تقویت و این کشور به تدریج به صورت قدرت جهانی ظاهر شد. البته با وجود تضعیف زمینه تهاجم خارجی، ذهن سران دولت چین درگیر مسایل سرزمینی متعددی بوده است. علاوه بر این، همسایگی چین با کشورهای متعدد در بروز اختلافات مرزی مؤثر بوده است. از زمان استقرار جمهوری خلق،

^۱. Sakhayourt

^۲. Eyman al-Zawaheri

دولت چین موفق شده است در کنار اعاده حاکمیت بر بخش‌هایی شامل تبت و هنگ کنگ، بسیاری از اختلافات مرزی با کشورهای همسایه را به نحو مسالمت‌آمیز حل و فصل کند. البته در برخی موارد از جمله در تعامل با اتحاد جماهیر شوروی، هند، ویتنام و ژاپن، اختلاف‌ها به رویارویی خصمانه سوق یافته، اما حزب کمونیست معمولاً از رفتارهای انتحارگونه برای حل مشکلات پرهیز داشته است (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

محافظه‌کاری چین در مورد مسایل سرزمینی ضرورتاً به معنی اطمینان این دولت از رفع تهدیدهای سرزمینی نیست. با وجود بقای برخی اختلاف‌های مرزی و حمایت آمریکا از استقلال تایوان، پکن درگیر مسایل سرزمینی حادث‌تری در برخی نواحی داخلی چین است. اگرچه برخی مناطق چین شامل سین کیانگ، تبت، مغولستان داخلی، گوانگشی^۱ و نینگشیا^۲ از برخی حقوق خودمختاری برخوردارند، اما وجود ناراضی‌هایی که بعضاً به معضلی امنیتی تبدیل شده است. به‌طور مشخص‌تر، تهدیدهای جدایی‌طلبان در مناطق سین کیانگ و تبت چالش امنیتی جدی برای حزب کمونیست به شمار می‌آید. جریان اصلی مخالفان در تبت، بوداییان و در سین کیانگ مسلمانان اویغور هستند، گروه‌هایی که احساس می‌کنند موقعیت‌ها و فرصت‌ها در کشور به ضررشان توزیع شده و با تبعیض و ظلم ناروا مواجه هستند (Elmer, 2011: 8). شایان ذکر است که در درگیری تابستان ۲۰۰۹ میان نیروهای پلیس و مسلمانان اویغور در سین کیانگ، حدود ۱۵۰ نفر کشته و بیش از ۸۰۰ نفر زخمی شدند. کنگره جهانی اویغور درباره علت حادثه اعلام کرد که فوران خشم مردمان اویغور که خواستار پایان سرکوبگری و فشار علیه اقلیت مسلمان این منطقه هستند، عامل شروع تظاهرات ضددولتی بوده است. از آن زمان تاکنون چندین بار درگیری‌های پراکنده‌ای بین نیروهای دولتی و معترضان در سین کیانگ و تبت رخ داده که در نتیجه آن بر میزان خسارات مخالفان افزوده شده است. یکی از روش‌های متداول اعتراض تبتی‌ها خودسوزی است که از سال ۲۰۰۹ تا کنون نزدیک به ۱۰۰ مورد از آن گزارش شده است (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

در دسامبر ۲۰۰۳ وزارت امنیت عمومی چین، فهرستی شامل چهار گروه تروریستی فعال در ترکستان چین را منتشر کرد که عبارت بودند از: جنبش اسلامی ترکستان شرقی^۳،

^۱. Guangxi

^۲. Ningxia

^۳. Eastern Turkestan Islamic Movement

سازمان آزادی‌بخش ترکستان شرقی^۱، کنگره جهانی جوانان اویغور^۲ و مرکز اطلاعات ترکستان شرقی^۳. نام چند فرد اویغوری متهم به انجام اقدامات تروریستی نیز منتشر شد و دولت چین خواستار کمک خارجی برای مهار تروریست‌ها شد (McNeal, 2001: 7-11).

دومین مولفه تهدید علیه چین، نفوذ بین‌المللی است. در عصر مدرن به واسطه تغییرهای شگرفی که در شرایط و استلزامات قدرت و هژمونی دولت‌ها ایجاد شده، رهبران چین باورهای کنفوسیوسی توجیه‌کننده نظم سلسله مراتبی جهان را _اعم از اینکه با محوریت چین باشد یا دولتی دیگر_ به حاشیه رانده‌اند. حداقل از اوایل سده بیستم، خواست عمده چینی‌ها برابری سیاسی با دیگر قدرت‌های بزرگ بوده است. چین نیازمند همان موقعیت، احترام و نفوذی است که دیگر قدرت‌های بزرگ رقیب در عرصه جهانی دارند. البته این امر با موقعیت سیاسی برتر چین در میان همسایگان آسیایی تعارض ندارد و چین همچنان به رهبری در منطقه می‌اندیشد (Swaine and Tellis, 2000: 15-16). رفتار عملی چین نشان می‌دهد این کشور در عرصه اقتصادی بلندپروازی چشم‌گیری دارد به نحوی که بر سر تصاحب جایگاه اول جهان با آمریکا رقابت دارد، اما در عرصه‌های سیاسی و نظامی به نظر می‌رسد، افق بلندپروازانه‌ای مشابه جایگاه اقتصادی برای آینده جایگاه چین در عرصه جهانی ترسیم نشده است. دولتمردان چین هژمونی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را - که پس از پایان جنگ سرد و توسعه بیشتر توانمندی‌های نظامی آمریکا زمینه بروز و ظهور یافته - مانع اصلی در مسیر پیشبرد اهداف مربوط به جایگاه بین‌المللی خود می‌دانند. نفوذ در آسیا - پاسیفیک، گسترش ناتو به شرق و تلاش برای محدودسازی حوزه‌های نفوذ چین در دیگر مناطق، تهدیدهای نگران‌کننده‌ای برای پکن به حساب می‌آیند. پکن نفوذ آمریکا در مناطق پیرامونی خویش را به مثابه بخشی از استراتژی کلان واشنگتن برای تسلط بر جهان از طریق شبکه متحدان می‌بیند (Goldstein, 2001: 840).

مهم‌ترین رویکردهای سیاست خارجی و امنیتی چین برای رفع تهدیدها را مواردی نظیر خویش‌داری و مصالحه‌گرایی در برابر همسایگان، معرفی چین به‌عنوان قدرتی بزرگ و

¹. Eastern Turkistan Liberation Organization

². World Uighur Youth Congress

³. Eastern Turkistan Information Center

مسئولیت‌پذیر و چندجانبه‌گرایی بدون رویارویی با هژمون‌یسم آمریکا تشکیل می‌دهند (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۶-۱۳۵).

در رابطه با مولفه نخست باید اذعان داشت که مشکلات چین با ممالک همسایه دو ریشه اصلی دارد؛ اختلافات سرزمینی حل نشده و رهبری ترتیبات منطقه‌ای. شدت و ضعف اختلاف‌ها در مناطق پیرامونی چین متفاوت بوده است. این کشاکش‌ها خصوصا در شرق و جنوب شرق آسیا به دلایلی نظیر اهمیت استراتژیک آب‌ها، جزایر و سواحل و ذخایر فراوان نفت و گاز در منطقه پررنگ‌تر بوده به‌نحوی که آمریکا نیز به‌عنوان طرف مدعی در آنها وارد شده است. چین، ژاپن، کره جنوبی، تایوان، فیلیپین، مالزی، ویتنام و برونئی از جمله طرف‌های دعوا بوده‌اند. در این میان، چین به دلیل سواحل طولانی و داعیه‌های هژمونی جویانه، درگیری بیشتری داشته و با طرف‌های مختلفی کشاکش داشته است. با وجود تلاش پکن برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها، هنوز مشکلات ارضی مختلفی باقی مانده است (Dolven, et, Al. 2013:35).

از طرفی، همسایگان چین نگران هستند که خیزش و رشد چین زمینه را برای رفتارهای سلطه‌گرانه در منطقه از جمله در حل و فصل اختلافات سرزمینی تسهیل کند. تصور چین به‌مثابه تهدید بالقوه یا بالفعل در گرایش دولت‌های آسیا- پاسیفیک به همکاری با ایالات متحده نقش مهمی داشته است. در مقابل، نگرانی اساسی سران چین این بوده است که همکاری دولت‌های منطقه با آمریکا به شکل‌گیری ائتلاف ضدچینی قدرتمند علیه کشورشان شود. چین علاوه بر همکاری و ورود در نهادهای چندجانبه منطقه از جمله آسه‌آن و آپک، خود در تنظیم برخی نهادهای چندجانبه در مناطق پیرامونی نقش فعالی داشته است. نمود برجسته این سیاست در سازمان همکاری شانگهای قابل مشاهده است. سازمان این امکان را در اختیار پکن قرار داده است تا در قالب سیستم هماهنگ، اختلاف‌های مرزی با همسایگان محدوده شمال و غرب را مدیریت کند، کنترل مؤثرتری بر فعالیت نیروهای واگرا و رادیکال در مناطق غربی شامل سین کیانگ و تبت داشته باشد و از سرایت مشکلات برخی همسایگان از جمله جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی (مثل جنبش‌های قومی و مذهبی، جرایم سازمان یافته و مهاجرت غیرقانونی) به چین جلوگیری به عمل آورد. نکته مهم دیگر اینکه چین می‌تواند از طریق سازمان به نحو مؤثرتری با همسایه قدرتمند خویش تعامل داشته باشد (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۲).

در رابطه با مولفه دوم باید اذعان داشت که پس از به قدرت رسیدن دنگ^۱ و آغاز عصر اصلاحات، ایده تبدیل چین به قدرت بزرگ با سیاست خارجی مستقل اوج گرفت. پکن در این زمان علاوه بر تنش زدایی با غرب و حتی تلاش برای عادی سازی روابط خصمانه با اتحاد جماهیر شوروی سیاست مقاومت در برابر دخالت های دو ابرقدرت را دنبال کرد.

در سال های پایانی دوره جنگ سرد، کشتار تیان آن من^۲ به اعتبار و مسئولیت پذیری چین آسیب جدی وارد کرد و برای مدتی جایگاه بین المللی این کشور را متزلزل کرد. سیاست مشت آهنین حزب کمونیست در برابر معترضان از یک سو و پایان جنگ سرد با پیروزی ایالات متحده (و گرایش نوین ممالک جهان سوم به غرب) از سوی دیگر، سیاست رهبری جهان سوم توسط پکن را تحت تأثیر قرار داد، اما سران چین با آگاهی از واقعیت های جاری جهان مجدداً در دهه ۹۰ میلادی خیز جدیدی برای ترمیم قدرت ملی و موقعیت بین المللی متناسب با شرایط جدید برداشتند. از نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی، سیاست خارجی چین بر مبنای استراتژی بزرگ این کشور در جهت تبدیل شدن به قدرت آسیب ناپذیر بازسازی شد. تغییر مهمی که از این دوره بارز گردید این بود که چین سعی کرد خود را قدرت رو به پیشرفت، اما مسئول و متعهد به هنجارهای بین المللی نشان دهد. علاوه بر نقش فعال در حفاظت از صلح و ثبات در مناطق پیرامونی با اقداماتی نظیر ایفای وساطت برای کاهش تنش های شبه جزیره کره، همکاری در تشکیل گروه شانگهای پنج و سپس سازمان همکاری شانگهای، کمک به مهار بحران مالی آسیای جنوب شرقی و توسعه همکاری با آسه آن، چین در سطح سیستم بین الملل نیز با رژیم های بین المللی تحت رهبری آمریکا هماهنگ تر شد. حمایت از رژیم منع گسترش هسته ای^۳ با تصمیم به امضای پیمان منع جامع آزمایش های هسته ای^۴ و محکوم سازی انجام آزمایش های هسته ای در دیگر کشورها از جمله پاکستان مصداقی از مسئولیت پذیری نوین پکن است (Goldstein, 2001: 842-847).

بر این اساس، سران پکن معمولاً این پیام را القاء می کنند که چین دولتی حامی صلح و ثبات در سرتاسر جهان بوده و متعهد به اصول، قواعد و هنجارهای به رسمیت شناخته شده بین المللی در حوزه های مختلف از جمله امنیت بین الملل و تجارت آزاد است.

^۱.Deng

^۲.Tian-An-Men

^۳. NPT

^۴.CTBT

در رابطه با مولفه سوم نیز باید اذعان داشت که سیاست چندجانبه‌گرایی چین در دوره پساجنگ سرد پررنگ شده و مخاطب اصلی آن آمریکا است. برای چینی‌ها این امر محرز بوده که مهار یک‌جانبه‌گرایی آمریکا صرفاً با شعار کافی نیست و سیاست تحکیم مبانی قدرت ملی همواره بایستی مورد توجه باشد. به علاوه با توجه به شرایط نوین جهان و نقش کلیدی توانمندی اقتصادی در قوام قدرت ملی بایستی روند مدرنیزاسیون و رشد چین با شتاب بیشتری رشد کند. همگرایی با روسیه و تشکیل ائتلاف سازمان همکاری شانگهای - که از سوی برخی ناظران به‌عنوان ناتوی شرق تلقی شده - از دیگر مجاری اجرای سیاست مهار یک‌جانبه‌گرایی آمریکا بوده است (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۷۳). علاوه بر این، هواداری از ممالک فرودست یا جهان سومی از دیگر مظاهر چندجانبه‌گرایی چین است که از دوره‌های گذشته به‌جا مانده است (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

عوامل موثر بر همگرایی روسیه و چین

همکاری‌های اقتصادی روسیه و چین بیشتر در چارچوب بریکس قرار دارد به‌طوری که آنها با یکدیگر و کشورهای عضو، روابط تجاری بسیار بالایی دارند. در میان کشورهای بریکس، روسیه به دلیل منابع غنی نفت و گاز و موقعیت آن به‌عنوان دومین قدرت هسته‌ای جهان پس از ایالات متحده از لحاظ ژئوپلیتیک در رده بالایی قرار می‌گیرد (برژینسکی، ۲۰۱۳: ۲۸). از اواسط دهه ۹۰ میلادی و سپس با قدرت‌یابی پوتین و مدودیف در سال‌های بعد سیاست خارجی روسیه از راهبرد دنباله‌روی به موازنه‌گری تغییر یافت. روسیه بر این گمان است که کشورهای جهان و در این مورد کشورهای بریکس که از جمله اقتصادهای نوظهور جهان هستند و اهمیت اقتصادی و تجاری آنها در صحنه جهانی روز به روز افزایش می‌یابد باید با هماهنگی و اتحاد در مقابل آمریکا و سیاست‌های خصمانه آن از جمله اعمال تحریم‌ها بایستند و مانع از ادامه این روند غیرمنطقی و سلطه‌گرانه در صحنه بین‌المللی شوند. از دیدگاه روسیه این کار از طریق افزایش نقش و اهمیت بریکس در صحنه سیاست و اقتصاد جهانی و حضور پررنگ‌تر در مجامع سیاسی و اقتصادی بین‌المللی میسر خواهد شد (فاطمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۳). درخصوص چین نیز باید اذعان داشت که میانگین نرخ رشد اقتصادی این کشور از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۶ بیش از ۹ درصد بوده و درآمد سرانه آن سالانه حدود ۸ درصد رشد داشته است. در شرایط کنونی چین بزرگ‌ترین کشور

صادرکننده جهان محسوب می‌شود که سهم آن از کل صادرات جهان از ۳ درصد در سال ۱۹۹۹ به بیش از ۱۰ درصد افزایش یافته است و بر اساس گزارش چشم‌انداز اقتصادی صندوق بین‌المللی پول تا سال ۲۰۱۴ میلادی بیش از ۱۲ درصد کل صادرات جهان را در اختیار داشته است (قلی‌زاده و شفیعی، ۱۳۹۱:۱۴۷).

در بعد سیاسی و امنیتی می‌توان به سازمان همکاری شانگهای اشاره کرد. رویکرد امنیتی مبنایی است که روسیه برای سازمان همکاری شانگهای قائل است زیرا احیای هژمونی خود در روابط با دول آسیای مرکزی را دنبال می‌کند و سعی دارد تا نفوذ خود بر منطقه را باز یابد. فراتر از مسئله مذکور مقابله با یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا و فعالیت‌های مداخله‌کننده نظامی ناتو در صدر اهداف امنیتی روسیه در قالب سازمان قرار دارد (Matveeva and Giustozzi, 2008:39). علاوه بر این، ظرفیت‌های روسیه و سیاست‌گذاری‌های آنی و یک‌باره پوتین نیز عامل دیگری است که می‌تواند آمریکا و ناتو را از انجام هر گونه فعالیت امنیتی و سیاسی در حیط خلوت روسیه یعنی آسیای مرکزی و قفقاز باز دارد. به عقیده پوتین کشورهای منطقه با توجه به نزدیکی فرهنگی، تمدنی و حتی زبانی، مصالح و منافع یکدیگر را بهتر درک می‌کنند و حتی نزدیکی جغرافیایی بین آنها باعث می‌شود تا ذهنیتی مشابه یکدیگر داشته باشند. همکاری کشورها در قالب سازمان همکاری شانگهای نه تنها به شکوفایی اقتصادی آنها منجر می‌شود، بلکه از لحاظ سیاسی و بین‌المللی نیز موقعیت هر کدام را تحکیم می‌بخشد (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۸:۷۷). چین نیز در زمینه امنیتی نگرانی‌هایی دارد که ایالت سین کیانگ از جمله آنها است. چین از تبعات احتمالی استقلال کشورهای آسیای مرکزی بر جمعیت ترک و مسلمان‌نشین «اُیغورها»^۱ در ایالت مذکور احساس نگرانی دارد و از این رو می‌تواند، مسئله را در قالب سازمان همکاری شانگهای و همکاری بیش از پیش با اعضاء حل و فصل نماید. این مسائل بیانگر همکاری و هماهنگی روسیه و چین در این سازمان است.

روسیه و چین در کنار گسترش حوزه‌های مشترک نظامی، فعالیت‌های خود را در قلمرو سایبری به‌طور مستقل و جداگانه گسترش داده و با ارتقاء ظرفیت‌های جنگ سایبری به فناوری‌های تدافعی و تهاجمی پیشرفته‌ای دست یافته‌اند. فاش شدن فعالیت‌های جاسوسی سایبری اخیر چین، نفوذ هکرهای این کشور به شبکه‌های اطلاعاتی از یک‌سو و جنگ

^۱. Uighurs

سایبری روسیه علیه استونی، گرجستان و دیگر کشورها نشان می‌دهد، هر دو کشور در حال طراحی برنامه تهاجمی برای تخریب شبکه دفاعی آمریکا هستند. شایان ذکر است که عملیات دفاعی و تهاجمی روسیه و چین در حوزه سایبری مستقل از یکدیگر هستند.

از سوی دیگر، حضور آمریکا و ناتو در کشورهای مجاور مانند افغانستان، قرقیزستان و غیره سبب افزایش همکاری بیشتر نظامی و نزدیکی دو کشور شده است. از این‌رو، تلاش می‌کنند تا مانورهای مشترکی برای کسب آمادگی در برابر حوادث احتمالی و حداقل در واکنش به مانورهای طرف مقابل برگزار نمایند که این موارد قابل ذکر هستند؛ مانور نظامی مشترک روسیه و چین در دریای زرد که در اوایل سال ۲۰۱۲ برگزار شد. این مانور (۲۲ تا ۲۷ آوریل) در حالی صورت گرفت که اندکی پیش از آن آمریکا و فیلیپین اقدام به برگزاری مانور نظامی مشترک در آب‌های دریای چین نمودند. در مانور مشترک روسیه و چین موسوم به «همکاری دریایی ۲۰۱۲»، بیش از ۲۰ ناو جنگی حضور داشته و دو کشور تجهیزات نظامی دریایی جدید خود را مورد آزمایش قرار دادند (http://www.Rbk...2013/16/7). علاوه بر این، طرفین از سال ۲۰۰۵ چندین مانور نظامی مشترک در چارچوب سازمان همکاری شانگهای برگزار کردند.

مقامات روسیه و چین بر نگرانی خود در مورد تلاش‌های آمریکا و متحدان آن برای تقویت ظرفیت دفاع موشک بالستیک تاکید دارند. آنها اعلام نگرانی کرده‌اند که با ترکیب این سیستم موشکی با قابلیت‌های هسته‌ای آمریکا می‌تواند بر روسیه و چین برتری هسته‌ای پیدا کند. شایان ذکر است چاک هیگل^۱، وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد، «آمریکا شبکه دفاع موشکی خود را در آلاسکا تقویت می‌کند تا از خاک خود در برابر تهدیدهای رو به رشد کره شمالی بهتر محافظت نماید. دولت آمریکا رسماً از تصمیم خود مبنی بر تقویت و به روز رسانی سپر دفاع موشکی در لهستان منصرف شده و قصد دارد این سیستم را در منطقه آلاسکا و با هدف مقابله با تهدیدهای کره شمالی مستقر نماید. به این دلیل که مقامات آمریکائی معتقد هستند، سیستم موجود در لهستان به لحاظ فنی و فناوری قادر است از امنیت اروپا حفاظت کند و نیازی به تقویت آن نیست» (http://www.bbc.co.uk...2013/12/6). در هر صورت وجود و استقرار این سیستم چه در لهستان و چه در آلاسکا، همچنان تهدیدی برای روسیه و چین خواهد بود.

^۱. Chuck Hagel

علاوه بر این، روسیه و چین نگران پیشروی و پیشرفت آمریکا در فضا هستند. کارشناسان روسیه و چین معتقد هستند، آمریکا درصدد به دست آوردن راهی برای هماهنگی ماهواره‌ها و موشک‌های بالستیک دور برد در فضا جهت حمله به روسیه و چین از مسیر فضا است. به همین دلیل نمایندگان چین و روسیه در کنفرانس‌های مختلف سازمان ملل متحد و مذاکرات دو یا چندجانبه جهت جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضا و ممنوعیت نظامی‌سازی این منطقه شرکت فعال دارند. همچنین روسیه و چین، انعقاد یک پیمان مشترک فضایی را به کنفرانس خلع سلاح در ژنو پیشنهاد داده‌اند که در آن محدودیت قانونی در رابطه با چگونگی استفاده آمریکا از فضا پیش‌بینی شده است. به نظر می‌رسد، مسکو و پکن به دنبال ارتباط دادن پیشرفت مذاکرات در دیگر حوزه‌های کنترل تسلیحات با پذیرفتن این محدودیت‌ها توسط آمریکا هستند.

مقامات روسیه از چشم‌انداز نامعلوم بی‌ثباتی در قفقاز شمالی به ویژه چین و داغستان و رهبران چین از رشد احساسات جدایی طلبانه در منطقه ناآرام و خودمختار سین کیانگ نگران هستند. لذا ثبات در مناطق آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) و قفقاز خواست مشترک دو کشور بزرگ همسایه است. سازمان همکاری شانگهای نماد این اهمیت و نیز هم‌پوشی منافع و آسیب‌پذیری دو کشور در آسیای مرکزی به شمار می‌آید. این سازمان در ابتدا برای حل و فصل دعاوی ارضی و اختلافات مرزی کشورهای منطقه به ویژه میان چین و روسیه ایجاد شده بود (کولای، ۱۳۸۹: ۳۵). این سازمان با هدف مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی دینی تاسیس شد. این هدف، در واقع در پاسخ به یکی از آسیب‌پذیری‌های مهم دو کشور (که با این منطقه ارتباط تنگاتنگی دارد) اعلام شده است. از زمان تاسیس سازمان شانگهای (سال ۲۰۰۱) نهاد مذکور در اصل ابزاری در راستای منافع مشترک روسیه و چین بوده است. شانگهای برای پکن و مسکو یک چارچوب چند جانبه با وجهه بین‌المللی جهت مدیریت منافع‌شان در آسیای مرکزی است. دو کشور تلاش کرده‌اند تا سیاست واحد و مشترکی در مواجهه با قواعدی که به واسطه غرب تنظیم و در مجامع بین‌المللی اعمال می‌شود، داشته باشند. برخی قواعد و هنجارها به شرح زیر است:

انتقاد از نظام تک‌قطبی؛ رهبران دو کشور از سیاست‌های اقتصادی آمریکا انتقاد کرده و معتقد هستند که مدیریت ضعیف آمریکا باعث تسریع و شدت یافتن بحران اقتصادی

شده است. آنها با استناد به تعریف سنتی از حاکمیت ملی با فعالیت‌های آمریکا به‌منظور گسترش دموکراسی مخالف هستند و آن را مصداق دخالت در امور داخلی کشورها و حق تعیین سرنوشت می‌دانند. در این زمینه روسیه تلاش می‌کند تا در زمینه تجهیزات نظامی و روابط اقتصادی با کشورهای مختلف جهان وضعیت خود را بهبود بخشد تا بتواند در مقابل آمریکا ایستادگی نماید (Holslag, 2016: 168).

تاثیرگذاری بیشتر در سازمان ملل و شورای امنیت؛ دو کشور مجزا و مشترک درصدد افزایش اقتدار و تاثیرگذاری در سازمان ملل به خصوص در شورای امنیت این سازمان هستند. نمایندگان مسکو و پکن در سازمان ملل مکررا با همکاری یکدیگر برای کاستن از شدت قطعنامه‌هایی که در پی تحریم کشورهای نظیر برمه، ایران، زیمبابوه و دیگر کشورهای دوست بوده، همکاری کرده‌اند. به خصوص در برابر صدور قطعنامه علیه دولت سوریه تا کنون متحد و منسجم عمل نموده‌اند.

مواضع مشترک در قبال شبه جزیره کره؛ روسیه نگران نزدیک شدن آمریکا به مرزهای روسیه از طریق کره شمالی است. اگر نیروهای آمریکایی وارد خاک کره شمالی شوند در حقیقت به مرزهای روسیه رسیده‌اند. لذا روسیه به ایفای نقش دوگانه پرداخته است. این کشور از یک سو تلاش می‌کند موقعیت سنتی خود در شبه جزیره کره را حفظ و از سوی دیگر به دلیل نگرانی‌هایی که از آمریکا در این منطقه دارد از توانمندی‌های خود در حوزه‌های مختلف به‌عنوان ابزار و کارت بازی بهره‌برداری نماید. همین ماجرا درباره چینی‌ها نیز صدق می‌کند. آنها نظیر روسیه رویکردی دوگانه داشته و می‌کوشند ضمن بازی با کارت کره شمالی، به منافع خود دست یابند. نمونه این رویکرد دوگانه در آخرین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه کره شمالی تجلی یافته به طوری که چین پیش‌نویس قطعنامه را ارائه داد و روسیه نیز همراهی با سایرین شده و قطعنامه به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت.

مواضع مشترک در قبال تحولات روسیه؛ چین و روسیه مانع اصلی اقدام شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور ملل متحد علیه دولت بشار اسد بوده‌اند. مقامات چین دفاع از دولت سوریه را چنین توجیه می‌کنند که فشار و اقدام نظامی شورای امنیت کارساز نیست، بلکه برای حل مسئله سوریه جامعه جهانی بایستی ابتدا خشونت‌ها را متوقف کرده و به موازات آن رایزنی‌ها برای یافتن یک راه حل سیاسی و نحوه عملیاتی کردن آن را شروع کرد. چین اگرچه خود را متحد دولت اسد معرفی نمی‌کند، اما منافع خود و همچنین اهداف

منشور ملل متحد را در ثبات منطقه تعریف کرده و به همین دلیل، دخالت نظامی آن هم تحت رهبری غرب را غیرقابل قبول تلقی می‌کند. شایان ذکر است که روسیه و چین نسبت به گروه‌های تندرو اسلامی در سوریه که می‌توانند به تحریک حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در کشورشان کمک کنند، نگرانی دارند (Selim,2016:8).

روسیه در سال ۲۰۱۳ اعلام کرده است که صدور نفت خود به چین را تا حدود ۶ میلیون تن افزایش داده و سقف صدور نفت را تا ۲۱ میلیون تن در سال بالا خواهد برد. میخائیل بارکف^۱ معاون رئیس جمهور روسیه در امور انتقال نفت اذعان داشته است؛ «کمپانی نفت روسیه با شرکای نفتی چین جهت افزایش صدور نفت توافق کرده است. همچنین از میزان حجم و توافق بر سر صدور نفت توسط روس نفت به چین مطلع نیست، اما می‌داند در پکن این موضوع به بحث گذاشته شده است». به عقیده وی در سال ۲۰۱۳ از بندر کوزمینو^۲ نزدیک به ۲۱ میلیون تن نفت استحصال از سبیری شرقی است که شش میلیون تن آن به چین صادر می‌شود» (<http://www.Rbk...2013/16/7>).

در فوریه ۲۰۰۹ چین اعتباری به مبلغ ۲۵ میلیارد دلار به ازای دریافت ۱۵ میلیون تن نفت خام در سال به شرکت‌های روس نفت، آک^۳ و ترانس نفت اختصاص داد. همچنین در سال ۲۰۱۰ کمپانی روس نفت و شرکت ملی نفت چین^۴ توافقی در خصوص آماده‌سازی پایه‌های فنی، تکنیکی و مالی کارخانه بزرگ تولید فرآورده‌های نفتی با ظرفیت ۱۳ میلیون تن نفت در سال با سرمایه‌ای به میزان ۵ میلیارد دلار در چین به امضا رساندند. در ۱۸ فوریه ۲۰۱۳، ایگور سچین^۵ رئیس کمپانی روس نفت در حاشیه سفر رئیس جمهور چین به مسکو اعلام کرد، «ممکن است صادرات نفت روسیه به چین از ۱۵ میلیون به ۵۰ میلیون تن در سال افزایش یابد. قرارداد اجرایی ۲۰ ساله برای صدور نفت به چین منعقد شده و دو طرف در حال برنامه‌ریزی برای احداث پالایشگاه تیانجین در چین هستند». به‌علاوه در سفر سه روزه رئیس‌جمهور چین به روسیه توافق شد، شرکت‌های چینی و روسی برای توسعه منابع ذغال‌سنگ

¹.Mikhail Barkov

².Kozmino

³.AK

⁴.CNPC

⁵.Igor Sechin

در شرق سیبری به ارزش ۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مشترک داشته باشند. شایان ذکر است که چین در سه سال منتهی به ۲۰۱۲ بزرگ‌ترین شریک تجاری روسیه بوده و تنها در سال ۲۰۱۲ ارزش مبادلات تجاری دو کشور به ۸۸ میلیارد و ۱۶۰ میلیون دلار رسید. دو کشور تلاش می‌کنند ارزش مبادلات تجاری دوجانبه را تا سال ۲۰۱۶ به ۱۰۰ میلیارد دلار و تا سال ۲۰۲۰ به ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش دهند (www.Irma.ir....2016/9/12).

عوامل موثر بر منازعه روسیه و چین

کاهش قابل توجه فروش تسلیحات روسی به چین در چند سال اخیر و بهبود مداوم کیفیت و کمیت تولیدات دفاعی- نظامی چین، مقامات روسی را با انتخاب سختی مواجه کرده است. مدتی است که چین دیگر خریدار تسلیحات با فناوری قدیمی روسی نیست. روسیه هم به لحاظ اقتصادی و هم به جهت از دست دادن بازار فروش و نیز ملاحظات امنیتی، نگران فروش تسلیحات با فناوری بالا به چین است. تاکنون مقامات روسیه از فروش سیستم‌هایی با فناوری بالا از جمله موشک‌های بالستیک دوربرد، بمب‌افکن‌های استراتژیک و برخی سیستم‌های دفاع هوایی و موشکی به چین امتناع کرده‌اند زیرا نگران هستند که این تسلیحات منجر به برهم خوردن موازنه قدرت در آسیای شرقی شود. نگرانی دیگر روسیه از فروش تجهیزات پیشرفته و مدرن به چین از آنجا نشأت می‌گیرد که روس‌ها نگرانند چین با خرید تسلیحات پیشرفته روسی از آنها کپی‌برداری و تولید کرده و تسلیحات تولیدی خود را با قیمت پایین به مشتری‌های فعلی روسیه بفروشد. ضمن آنکه با کپی‌برداری و ارتقاء آنها می‌تواند وضعیت دفاعی روسیه را نیز تحت تاثیر قرار دهد. چنین وضعیتی همکاری تسلیحاتی دو کشور را با چالش مواجه کرده است. منافع چین در قطب شمال یکی دیگر از دلایلی است که روسیه را به تجهیز ناوگان دریایی مجبور می‌کند. اغلب استراتژیست‌های روسی، کنترل بر قطب شمال را به‌عنوان منافع ملی حیاتی و بنیادی برای حفظ موقعیت روسیه در میان قدرت‌های بزرگ در قرن ۲۱ می‌دانند (http://www.Yandex.ru...2016/8/25).

ناهماهنگی و برخی مواقع تضاد منافع روسیه و چین در منطقه جنوب آسیا نیز از دیگر عوامل بازدارنده همگرایی دو کشور بوده است. به‌همین دلیل به‌رغم توسعه روابط بین چین و هند، روابط مسکو - دهلی نو هنوز بسیار قوی‌تر از روابط پکن - دهلی نو است. شایان

ذکر است که پافشاری بر مناقشات مرزی، اختلاف بر سر رشد و بهبود روابط امنیتی هند با آمریکا، رقابت بر سر منابع انرژی و دیگر منابع تنش بین هند و چین موانع اصلی در فهم نگرش محور مسکو- پکن - دهلی نو طی دهه گذشته بوده است.

جمعیت به سرعت در حال افزایش چینی‌ها در روسیه - از نزدیکی مرزهای دو کشور (شرق روسیه) گرفته تا منطقه قفقاز شمالی - موضوعی است که مقامات روس را نگران کرده است. روس‌ها معتقد هستند که افزایش جمعیت چینی‌ها موجب تغییر بافت جمعیتی به نفع میهمانان یا مهاجرین چینی شده است. چین نیز بر این باور است که روسیه محدودیت‌هایی برای مهاجرین به وجود آورده است. بنابر آمار دولتی رشد منفی جمعیتی روس تبارها با اعمال انواع تشویق‌ها به صفر نزدیک شده است در حالی که افزایش جمعیت سایر اقلیت‌ها از جمله چینی تباران از شرق روسیه تا مناطق قفقاز در حال به هم زدن توازن نژادهای روسی و غیرروسی است که این امر از دغدغه‌های مهم فدراسیون روسیه به شمار می‌رود. نرخ رشد اقلیت‌ها به قدری برای مقامات روس نگران کننده است که در سال ۲۰۰۶ ولادیمیر ژیرنوفسکی^۱ از چهره‌های مطرح دوما و رئیس حزب سوسیال دموکرات روسیه^۲ در ارتباط با این موضوع و خالی شدن مناطق شرقی از روس تباران و برعکس افزایش شدید چینی‌ها ابراز نگرانی نمود و از دولت خواست برای رفع این مسئله امنیتی تدابیر عاجل اتخاذ نماید. روس‌ها معتقد هستند، روند افزایش چینی‌ها موجب به مخاطره افتادن مرزهای شرقی روسیه می‌شود. به‌طور کلی در حوزه اجتماعی روابط چینی‌ها و روس‌ها به غیر از ارتقاء تبادلات نیروی انسانی و فراگیری علوم سخت افزاری و زبان‌های یکدیگر در پایین‌ترین سطح می‌باشد. چین از بی‌توجهی دولت روسیه نسبت به امنیت و حقوق کارگران چینی انتقاد می‌کند. در مقابل روسیه نیز نسبت به ورود گسترده چینی‌ها به خاک خود شکایت دارد و نگران مهاجرت گسترده چینی‌ها به منطقه شرق دور روسیه است که باعث می‌شود بخشی از خاک روسیه عملاً تبدیل به بخشی از خاک چین گردد (http://www.pircenter.org...2016/9/20).

اصولاً زمانی روابط کشورها به حد مطلوب از تفاهم و توافق می‌رسد که به فکر ایجاد ساختار دفاعی مشترک بیفتند. به نظر می‌رسد با وجود منافع مشترک گسترده بین دو کشور، مقامات به نتیجه‌گیری و تصمیمی دال بر ایجاد اتحاد دفاعی دوجانبه نرسیده باشند و

^۱ .Vladimir Zhirnovsky

^۲ . Russian Social Democratic Party

همچنان مایل به تعقیب سیاست‌های دفاعی خود به‌طور جداگانه هستند. شاید برخی موضوع پیمان شانگهای را مطرح کنند که اتحادی جمعی و منطقه‌ای است و با بروز کوچک‌ترین اختلاف بین چین و روسیه این ساختار عملکرد پویا و فعال خود را از دست خواهد داد. از موضوعات مورد بحث، سیاست نزدیکی دو کشور در حیطه انرژی است. اگرچه دولت روسیه علاقه‌مند به توسعه هرچه بیشتر همکاری‌ها با چین است، اما نباید از یاد برد که چین نگاه جدی به همکاری و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی با کشورهای حوزه آسیای مرکزی دارد. آنچه در سال‌های پساشوروی از سیاست روسیه استنباط می‌شود، عدم تمایل روس‌ها به دسترسی کشورهای صاحب انرژی این منطقه به بازارهای جهانی، بدون کسب نظر مساعد و ملحوظ داشتن منافع روسیه می‌باشد. به همین دلیل، روس‌ها تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا حتی‌الامکان نیازهای چین را در بخش انرژی برآورده نمایند. علاوه بر این، منابع نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی کشورهای مختلفی را به خود جلب کرده است. استخراج ذخایر تاثیر مهمی بر توسعه منطقه خواهد داشت و ارزش‌های جدیدی حاکم می‌کند. نفت قزاقستان (حوزه کاشغان^۱) و گاز در ترکمنستان (حوزه دولت‌آباد) بسیار تاثیرگذار است، اما موضوع اصلی که در این رابطه وجود دارد و نباید از آن عبور کرد بحث چگونگی تکمیل طرح‌های خطوط لوله انتقال است. آمریکا و اروپا از یک‌سو تمایل به توسعه میداین انرژی و انتقال دارند؛ از سوی دیگر، چین نیز علاوه بر سرمایه‌گذاری در امر بهره برداری به‌دنبال احداث خطوط لوله انتقال به مناطق هم‌مرز با آسیای مرکزی است. بدین ترتیب رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای با روسیه بر سر منابع انرژی حوزه آسیای مرکزی هم چنان بالا است (<http://www.Ng.ru...2016/7/30>).

در این فرآیند نقش روسیه را به‌عنوان ذی‌نفع و ذی‌نفوذ نباید نادیده انگاشت چرا که تمایل برای حفظ موقعیت روسیه به‌خصوص در امر انتقال انرژی غیرقابل کتمان است. لذا موضوع نگاه چین به انرژی آسیای مرکزی چالشی در روابط آتی روسیه و چین خواهد بود. همچنین با توجه به این مسئله، اگر روسیه و چین برای رقابت و نفوذ بیشتر در این منطقه دچار اختلاف شوند تاثیر این اختلافات بر منافع امنیتی آنها سایه افکننده است. در چنین شرایطی انتخاب راه‌کار مشترک برای جلوگیری از سرایت ناامنی‌ها، افراط‌گرایی و دیگر عوامل بحران‌زا به دو کشور با دشواری توأم است.

^۱. Kashagan

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق بیانگر این است که کشورهای روسیه و چین در سیاست خارجی خود با چالش‌هایی مواجه هستند که بر اساس آن بنیان‌های امنیتی خود و راه‌کارهای موجود در این زمینه را ترسیم کرده‌اند. بر این اساس، مسائلی نظیر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، تلاش برخی قدرت‌ها جهت برهم زدن موازنه راهبردی، اشاعه جنگ‌افزارهای هسته‌ای، گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه، گسترش قاچاق مواد مخدر در روسیه و مناقشات مرزی با همسایگان بنیان‌های امنیتی روسیه را تشکیل داده‌اند. در این راستا، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمینه‌ساز اقدامات یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا در مناطق مختلف جهان گردیده و تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آن را تشدید کرده است. در رابطه با برهم زدن نظم موازنه راهبردی مسئله استقرار سپر دفاع موشکی در خاک لهستان از سوی آمریکا مطرح است. روسیه تحرکات آمریکا در این زمینه را تلاش برای کسب برتری راهبردی می‌داند که همزمان تضعیف عمق راهبردی، انقباض ژئوپلیتیک و بیرون‌گذاری روسیه از ترتیبات اروپایی را هدف‌گذاری کرده است. همچنین گسترش ناتو به شرق یکی از نگرانی‌های مهم مسکو به شمار می‌رود. دلیل عمده این مخالفت جلوگیری از تلاش آمریکا برای حفظ هژمونی منطقه‌ای از یک سو و هراس از برهم خوردن موازنه موجود نیروها در نزدیکی مرزهای فدراسیون روسیه از سوی دیگر است. در مورد اشاعه هسته‌ای، روسیه از تهدید کشورهای جدید دارنده تسلیحات هسته‌ای و دستیابی تروریست‌ها به این‌گونه تسلیحات به شدت نگران است. در رابطه با مواد مخدر نیز مسکو از افزایش حجم مواد مخدر به‌ویژه از طریق تجارت این مواد از خاک افغانستان به آسیای مرکزی و در نهایت روسیه احساس تهدید کرده است. در خصوص مناقشات مرزی با همسایگان نیز ناآرامی در مرزهای این کشور در ناحیه قفقاز شمالی، تنش و درگیری در مرز مشترک این کشور با اوکراین و بحران قره‌باغ در قفقاز جنوبی از منظر فدراسیون روسیه به‌مثابه عوامل تهدید کننده امنیت ملی این کشور تلقی شده‌اند. در این چارچوب، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی مسکو در مسائل امنیتی، راهبردهایی نظیر تعامل گزینشی، موازنه‌گرایی نرم و نهادگرایی بین‌المللی، راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند و هژمون منطقه‌ای، نهادگرایی اقتصادی، سیاسی و امنیتی روس‌محور، سیاست نگاه به شرق، اقتصادی کردن سیاست خارجی و مبارزه با تروریسم را دستورکار قرار داده‌اند.

یافته‌های تحقیق همچنین گویای این مسئله است که بنیادهای امنیتی چین را مسائلی نظیر تهدیدهای سرزمینی، مناقشات مرزی و تهدید علیه جایگاه نفوذ خود در عرصه بین‌المللی تشکیل داده‌اند. مرزهای طولانی و باز و تنوع قومی و فرهنگی از مسائلی است که برای حکومت‌های چین مشکلاتی را به همراه داشته است. اگرچه برخی مناطق چین شامل سین‌کیانگ، تبت، مغولستان داخلی، گوانگشی و نینگشیا از برخی حقوق خودمختاری برخوردارند، اما وجود نارضایتی‌ها بعضاً به معضلی امنیتی تبدیل شده است. از سوی دیگر، مقامات پکن، هژمونی و یکجانبه‌گرایی آمریکا را مانع اصلی در مسیر پیشبرد اهداف مربوط به جایگاه بین‌المللی خود می‌دانند. نفوذ در آسیا - پاسیفیک، گسترش ناتو به شرق و تلاش برای محدودسازی حوزه‌های نفوذ چین در دیگر مناطق، تهدیدهای نگران‌کننده‌ای برای پکن محسوب می‌شوند. در این چارچوب، راه‌کارهای مقامات چینی برای حل مسائل امنیتی خود را مواردی نظیر خویشتن‌داری و مصالحه‌گرایی در برابر همسایگان، معرفی چین به عنوان قدرتی بزرگ و مسئولیت‌پذیر و چندجانبه‌گرایی بدون رویارویی با هژمونی آمریکا تشکیل داده‌اند.

علاوه بر این، یافته‌های مقاله بیانگر عوامل موثر بر همگرایی و منازعه چین و روسیه است که در عصر پساجنگ سرد بر اساس بنیادهای امنیتی سیاست خارجی خود در بسیاری از مسائل به یکدیگر نزدیک و در برخی مسائل در چارچوب منافع ملی از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. در این راستا، عوامل همگرایی طرفین را مسائلی نظیر همکاری در چارچوب بریکس و شانگهای، نگرانی از حضور آمریکا و ناتو پیرامون مرزها، نصب سیستم دفاع موشکی توسط آمریکا در لهستان یا ترکیه و برنامه نظامی در فضا، تهدیدهای اسلام‌گرایی افراطی در منطقه آسیای مرکزی، همکاری در بخش انرژی و همخوانی سیاست طرفین پیرامون قواعد بین‌المللی (انتقاد از نظام تک‌قطبی، تاثیرگذاری بیشتر در سازمان ملل و مواضع مشترک در قبال شبه جزیره کره و تحولات سوریه) تشکیل داده‌اند. در این راستا، بریکس زمینه‌ساز تعاملات اقتصادی و شانگهای زمینه‌ساز تعاملات امنیتی و نظامی طرفین بوده است. همچنین حضور آمریکا و ناتو در کشورهای مجاور مانند افغانستان و قرقیزستان و مسئله نصب سیستم دفاع موشکی توسط آمریکا در لهستان یا ترکیه سبب افزایش همکاری بیشتر نظامی و نزدیکی دو کشور شده است. از سوی دیگر، چین و روسیه در سین‌کیانگ و چین با تهدید تجزیه‌طلبی و افراط‌گرایی مواجه هستند. در زمینه انرژی نیز روسیه در سال ۲۰۱۳ صدور

نفت خود به چین را تا حدود ۶ میلیون تن افزایش داده و سقف صدور نفت را تا ۲۱ میلیون تن در سال بالا خواهد برد. در زمینه قواعد و تحولات بین‌المللی، طرفین موضع مشترکی اتخاذ کرده‌اند که از جمله مصادیق بارز آن مخالفت با ورود آمریکا به شبه‌جزیره کره و حمایت از نظام سیاسی حاکم در سوریه است.

در رابطه با عوامل موثر بر واگرایی نیز باید اذعان داشت که مولفه‌هایی نظیر وجود حس بی‌اعتمادی در روابط دوجانبه، افزایش چینی‌تباران در سرزمین روسیه، رقابت بر سر استفاده منابع انرژی آسیای مرکزی و ناتوانی در ایجاد ساختار اتحاد دفاعی بین دو کشور تاثیرگذاری زیادی داشته‌اند. تاکنون، مقامات روسیه از فروش سیستم‌هایی با فناوری بالا از جمله موشک‌های بالستیک دوربرد، بمب‌افکن‌های استراتژیک و برخی سیستم‌های دفاع هوایی و موشکی به چین امتناع کرده‌اند چرا که نگران به برهم خوردن موازنه قدرت در آسیای شرقی هستند. همچنین روس‌ها معتقد هستند که روند افزایش چینی‌ها موجب به مخاطره افتادن مرزهای شرقی روسیه می‌شود. از طرف دیگر، روسیه و چین در زمینه ژئوپلیتیک و مسیرهای انتقال انرژی با یکدیگر اختلاف نظر دارند و هر کدام منافع ملی خود را در اولویت قرار داده‌اند و اینکه برنامه مطلوب برای ساختار دفاعی میان دو کشور وجود ندارد.

منابع و مأخذ

- ابوالحسنی، علی محمد (۱۳۹۳)، *نظریه‌های منازعه*، قابل دسترسی: <http://www.pajooh.ir>، زمان مشاهده: ۹۴/۴/۱۵.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۵)، "بررسی تطبیقی سیاست خارجی فدراسیون روسیه در دوران پوتین و مدودویف"، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۳.
- احدی، افسانه (۱۳۸۶)، *ناتو و محیط پیرامونی ایران*، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- انوری، حمیدرضا و رحمانی موحد، مرتضی (۱۳۸۸)، *سازمان همکاری شانگهای: چشم‌اندازی به سوی جهان چندقطبی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- برژینسکی، زیگنیف (۱۳۹۲)، *چشم‌انداز استراتژیک آمریکا و بحران قدرت جهانی*، ترجمه سعید حاجی ناصری و سید فریدالدین حسینی مرام، تهران: نشر میزان با همکاری موسسه مطالعات آمریکا.
- تخشید، محمدرضا و نوریان، اردشیر (۱۳۸۷)، "یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تأثیر آن بر نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۴۱.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۹۰)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- شریعت‌نیا، محسن و توحیدی، ام‌البنین (۱۳۸۸)، "روابط روسیه و چین، به سوی ائتلاف؟"، *موسسه مطالعات ایران و اوراسیا*، سال چهارم، شماره ۴.
- شیروند، صارم و جهانبخش، محمد تقی (۱۳۹۵)، *تاثیر تهدیدهای امنیتی بر سیاست خارجی فدراسیون روسیه*، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۷۴، زمستان.
- عطایی، فرهاد و شجاعی، محمدکاظم (۱۳۸۹)، "جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل"، *موسسه مطالعات ایران و اوراسیا*، سال پنجم، شماره ۶.
- فاطمی‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۴)، "سیاست خارجی قدرتهای نوظهور نسبت به آمریکا؛ همراهی یا موازنه‌گری؟ (مطالعه موردی: بریکس)"، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۳.
- قلی‌زاده، عبدالحمید و شفیعی، نوذر (۱۳۹۱)، "نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای تحلیل فرایند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره ۴.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، "بنیان‌های امنیتی سیاست خارجی چین"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال شانزدهم، شماره ۲.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۲)، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: نشر سمت.

- کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع: ویژه سیاست امنیتی و خارجی روسیه (۱۳۸۳)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع: ویژه مسائل استراتژیک روسی (۱۳۹۱)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کرمی، جهانگیر و جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۴)، "جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه"، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۲.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- کولایی، الهه و نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، "عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه"، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲.
- مک‌فارلین، نیک (۱۳۸۵)، آیا روسیه قدرت در حال ظهور است؟، ترجمه شهروز ابراهیمی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش راهبردی.
- میرفخرایی سید حسن (۱۳۹۲)، روسیه و ناتو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، "اهداف و منافع چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲.

- Blank, Stephen (2012), *the Sacred Maonster: Russia as a Foreign Policy Actor*, Perspectives on Russian Foreign Policy, Strategic Studies Institute, September. Available at: [www. Str ategicStudiesInstitute.army.mil](http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil), Accessed on: 2016/08/09.
- Dolven, Ben, Shirley A. Kan, and Mark E. Manyin (2013), *Maritime Territorial Disputes in East Asia: Issues for Congress*, Congressional Research Service, CRS Report for Congress, Available at www.fas.org/sgp/crs/row/R42930, Accessed on: 2016/6/15.
- Elmer, Franziska (2011), "Tibet and Xinjiang: Their Fourfold Value to China", *Culture Mandala: The Bulletin of the Centre for East-West Cultural and Economic Studies*, Vol. 9, No 2.
- Feng, Huiyun (2007), *Chinese Strategic Culture and Foreign Policy Decision-Making: Confucianism, Leadership and War*, London: Rutledge.
- Goldstein, Avery (2001), "The Diplomatic Face of China's Grand Strategy: A Rising Power's Emerging Chohardice", *The China Quarterly*, V.7, No. 168.
- Holslage, Jonathan (2016), "Heding the hard way: Russia Response to World disorder", *Global Affairs*, Vol 2, No 2.
- INCB (2014), *Report of the International Narcotics Control Board for 2013*, International Narcotic Control Board.
- Lane, D. (2014), "Eurasian Integration: A Viable New Regionalism", *Russian Analytical Digest*, No 146.

- Layne, C. (2006), "The Unipolar Illusion Revisited: The Coming End of the United States", *Unipolar Moment, International Security, Routledge*, Vol. 31.
- Matveeva, Anna & Giustozzi, Antonio (2008), *the SCO: A Regional Organization in the Making*, *Crisis States Research Centre LSE*, Working Paper 39, Regional and Global Axes of Conflict.
- McNeal, Dewardric L. (2001), *China's Relations with Central Asian States and Problems with Terrorism*, Congressional Research Service, CRS Report for Congress, Available: www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/rl31213, Accessed on: 16/7/2016.
- Mearsheimer, John. (2007), *Structural Realism*, in T. Dunne, M. Kuroki and S. Smith (ed.), *International Relations Theories*, Oxford University Press.
- Military Doctrine of the Russian Federation (2014), Available at: <https://www.offiziere.ch/wp-content/uploads-001/2015/08/Russia-s-2014-Military-Doctrine>, Accessed on: 25 /10/2015.
- Mitrany, David (2000), *the Functional Theory of Politics*, London.
- Nikitin, Alexander (2011), *The CSTO: New Regional Security Patterns and Prospects for Reforming Regional Peacekeeping*, Centre for European Security Studies (CESS).
- Oldberg, I. (2007), *the Shanghai Cooperation Organization: Power House or Paper Tiger?* Defense Analysis, Swedish Defense Agency.
- Russian National Security Strategy (2009), Available at: <http://rustrans.wikidot.com/russia-s-national-security-strategy-to-2020>, Accessed on: 24/4/2016.
- Russian National Security Strategy (2015), Available at: <http://en.kremlin.ru/events/president/news/51129>, Accessed on: 19/7/2016.
- Salim, Gamal M (2016), "the Syrian Crisis and the Dynamics of New Cold War", Annual Conference of the Canadian Political Science Association.
- Swaine, Michael D. and Ashley J. Tellis (2000), *Interpreting China's Grand Strategy: Past, Present, and Future*, Santa Monica, CA: RAND.
- Trenin, Dmitri (2004), *New Tendencies in Russia's Foreign Policy*, Carnegie Endowment for International Peace, Available at: <http://carnegieendowment.org/2004/02/25/new-tendencies-in-russia-s-foreign-policy/96me>, Accessed on 15/9/2015.
- Tsygankov, Andrei (2006), "New Challenge for Putin's Foreign Policy", *Communist and Post-Communist Studies*, vol.50, No.1.
- Vatchagaev, Mairbek (2013), *Islamic State Causes Turmoil and Divisions among North Caucasus Militant Leaders*, Available at: [http://www.jamestown.org/programs/edm/single/?tx_ttnews\[tt_news\]=43996&cHash=1e9bd2e5181ddd349fd6c63b064f35da#.V0HgA-TF7IU](http://www.jamestown.org/programs/edm/single/?tx_ttnews[tt_news]=43996&cHash=1e9bd2e5181ddd349fd6c63b064f35da#.V0HgA-TF7IU), Accessed on: 17/10/2016.

- Wisniewska, Iowan (2013), “Eurasian Integration: Russian Attempt at the Economic Unification the Post- Soviet Area”, *OSW Studies, Center for Eastern Studies*, No. 44.
- Wu, Yu (2009), “Russia’s Foreign Policy Surge: Causes and Implications”, *Issues & Studies* 45, Vol.45, No.1.
- Wyllie, I. H (2006), *Measuring Up: the Strategies as Strategy*, in R. Dann Reuther and J. Peterson (ed.), *Security Strategy and Transatlantic Relations*, London: Rutledge.
- <http://www.pircenter.org>, Accessed on: 20/9/2016.
- <http://www.Yandex.ru>, Accessed on: 25/8/2016.
- <http://www.Ng.ru>, Accessed on: 30/7/2016.
- <http://www.Irna.ir>, Accessed on: 12/9/2016.
- <http://www.Rbk.ru>, Accessed on: 7/8/2013.
- <http://www.BBC.CO.UK>, Accessed on: 16 /12/2013.